



ادب

صاحب امتیاز : پونجی اوسیات

پرینسپل : محمد حسین راضی

هیأت تحریر

پوهنوال میر حسین شاه
پوهنوال علی محمد زهرا
پوهنوال دا کتر علمه
پوهنامل محمد رحیم الهام

اشتراک

محصلان و متعلمان : ۱۲- افغانی
مشترکان مرکز : ۱۵- افغانی
مشترکان ولایات : ۱۸- افغانی

آدرس

مجله ادب . پوهنځی ادبیات
پوهنتون کابل . علی آباد
کابل . افغانستان

تیمت این شماره - ۶ افغانی

مجله ادب در هر شماره فصلی را ببحث درباره کتابهای تازه و معرفی
آثار جدید علمی و ادبی اختصاص میدهد .

از عموم نویسندگان و مترجمان خواهشمند است که یک نسخه از کتاب
خود را اداره مجله ادب بفرستند تا درین فصل مورد بحث قرار گیرد .

مدیریت نشرات پوهنځی ادبیات

سیزدهمین سال نشراتی ادب

مجله ادب با نشر این شماره به سیزدهمین سال نشراتی خود پامی گذارد. در درازده سال گذشته، با همه وقفه‌هایی که بناچار پیش آمد، مجله ادب کار خود را با خرمی استوار دنبال کرده است. بهتر آنست که سرچگونگی این کار و خدمت ادب و در حدیث دیگران گفته آید. ما کوشش میکنیم مجله ادب با نشر مطالب سودمند و موافق سالیان پاره در طریق کمال پیش برود. مسامحت که درین امر توفیق و تکی رفیق ما خواهد شد که از همکار بهای قلمی استادان و محققان و نویسندگان با صلاحیت کشور بهره کافی داشته باشیم.

خط مشی نشراتی آینده مجله ادب چنانکه در شماره گذشته توضیح گردید، دوام خواهد کرد. استقبال نیکی که خوانندگان محترم ما از کشودن باب و نقد ادبی در مجله ادب بعمل آوردند، کارکنان مجله ادب را پیش از پیش باین امر مهم علاقه مند گردانیده است. یکبار دیگر از تمام نویسندگان محترم و فاضل کشور تمنا میکنیم برای زنده نگه داشتن این جنبش و نقد ادبی، با وسعت نظرشان شمار ابتدای کنند و در نوشتن انتقاد و یا جوابها و توضیحاتشان، هیچانی نشوند و پاسخهای تند نگویند.

امیدواریم امسال نیز مجله ادب از نظم و ثمروری چنان کاشی رفیع برافرازد که از یادوران گرندی نیابد.

ادب

مجله دو ماهه

شماره ۱-۲

سرطان ۱۳۴۴

سال سیزدهم

پراگندگیهای املایی

در رسم الخط دری

مثلیست معروف که میگویند «هما نظوریکه کشورها، کوهها و دریاها حدودی مادی دارند، زبان و فرهنگ و ادبیات هر قوم متمسکین هم دارای حدود معنوی میباشند.» اگر این گفتار درست باشد، پس به تحقیق میتوان ادعا نمود: همانگونه که تجاوز حدود مادی ذنب لا ینغفر است و قابل کیفر، تجاوز به حدود معنوی هم گناه است نا بخشودنی، بخصوص که این تعدی از جانب خود اهل آن زبان باشد. «این نکته بر همه مسلمست که زبان آدمیزاده پیوسته و ستخوش یک سلسله تحولات واقع میشود و این از جهت است که زندگانی اجتماعی و معنوی هر روز

فهرست مند رجات

صفحه	مضمون
۱	پراگندگیهای املائی در رسم الخط دری
میر محمد آصف انصاری ۱۴	اخذاتون و مساعی او در راه اصلاحات دینی
۳۰	بیست و هفتمین سال وفات اقبال
۳۹	شیران بامیان
	بخش ششم:
۴۵	نذرستان
۴۶	حسن شعله خیز
۴۷	باده پرزور
۴۹	چنگ شکسته
۵۱	آتش
۵۳	تحول در جهان اندیشه و فکر
۵۵	کتب تذکره در اسلام
	فقد آثار:
۶۲	توضیح انتقاد
۷۱	جواب نویسنده تعلیق
۸۲	گزارشهای پوهنحی ادبیات:

به تحقیق بنای شیوه خط دری بدون هر گونه شبهه بر پایه اتکاء بقواعد منطقی دستور زبان دری و آسانی خواندن و پرهیز از اشتباه استوار می باشد (۱) اگرچه زبان شناسی ضمن اینکه مدعی است هر زبانی در دنیا تابع قواعدی است که مخصوص خود آن زبان میباشد این نکته را نیز ناگفته نمی گذارد که قواعد دستور زبان از روی زبان تنظیم میشود و چون زبان در حال تغییر و تحول است طبیعاً پس از گذشتن چندین قرن تغییراتی در طرز تلفظ و قواعد دستوری حاصل می شود. روی این اصل اظهار نظر و نوشته قدماء در باب قواعد دستوری، اگر هم جزو اساتید ادب باشند، اگر قابل تطبیق بطرز تلفظ و روش بکار بردن در حال حاضر نباشد ملاکی و دلیلی برای تشخیص صحیح از غلط شمرده نمیشود و در هر حال زبان صحیح همان است که در هر زمان توسط اکثریت مردم بکار میرود (۲) نمیدانیم این اشتباه از کجا سرچشمه گرفته است که بعد از کلمات مختوم به (های غیر ملفوظ) آنهم در صورتیکه مضاف، موصوف یا منسوب قرار گیرد یا بی باید افزود؟ که اینک برای و نمودن این پراگندگی املائی و بی اعتنائی در تشخیص موارد استعمال (ی-همزه) قسمتی از مطالب نشریه فوق العاده مرکز مواد درسی را که بمناسبت افتتاح عمارت جدید پوهنتون کابل انتشار داده اند: مشت نمونه خروار گفته: در اینجا اقتباس میکنیم و مواردی را که ناشر این نشریه از روی اشتباه و فقط به اتکای ذوق شخصی خود عوض «همزه بیگناه» یا های زیاد را بکار برده است با حروف برجسته تر نشان میدهیم:

«... در سال ۱۳۴۰ پوهنځی بیطار ی پابعرصه ی وجود گذاشت. کذا موسسه ی تعلیم و تربیه از حیث ارتباط نزدیک وظایف تعلیمات عالی و تربیه ی معلمین و تهیه ی مواد درسی از چوکات وزارت معارف جدا و به پوهنتون کابل مرتبط گردید.

۱- رساله «شیوه خط فارسی» مصطفی مقربی سال ۱۳۳۹

۲- «همزه چیست؟» بنیاد فرهنگ، داکتر سلیم نیساری ۱۳۳۹

نسبت بروز نگاران قدیم تغییر بسیار می پذیرد و این تحولات لابد در وضع خواننده و نویسنده هر دو تغییراتی بوجود می آورد . «

از جمله تغییراتی که در بعضی از نگارشهای امروز ما بسیار مشهود است و محسوس ، یکی هم گوناگون نوشتن يك دسته از کلمه های یعنی افراط و تفریط در تشخیص موارد بکاربردن و نوشتن یا وهمزه (ی - ء) و تالی کشیده و تالی گرد (ت - ة) و (الف وهمزه) می باشد که هر کس با تکای ذوق شخصی خود و یا از روی بی اطلاعی بتواند مقرر و موارد و حدود معینه آنها در جاها بیکه وجود (ی) را ایجاب میکند (همزه) مینویسد و بعکس در مورد بیکه (همزه) میخوانند آنقدر (ی) مینویسد که تو گوویی از کیسه خلیفه می بخشند .

این همه آشفتگیها و اختلافات املائی که مشکلی در راه آموزش محصلان ایجاد کرده است ، چنان لطمه ای بزرگ بر وحدت املائی رسم الخط مازده است که اگر مقامات مسئول هر چه زودتر در صدد تعمیم و بسط وحدت املائی نبرایند مسأله بافتضاح خواهد کشید و در این صورت سبکشناسان و محققان آینده رسم الخط زبان دری که از روی مشخصات لفظی و معنوی ، املائی و انشایی ، آثار نویسندگان را بدوره های مختلف نسبت میدهند ، گناهی بزرگ نخواهند داشت اگر همین رسم الخط نوشته های پراکنده امروز را که با سنت يك دوره تعلق بگیرند ، نظر بهمین اختلافات املائی ، نمونه های رسم الخط و انشای دو عصر قلمداد نمایند .

چرا غلط مینویسیم ؟

بهار و يك دليل غلط مینویسیم که بغرض اختصار اینک یکی از این دلایلها را

که عمده و اساسی مینماید بیان می کنیم :

برای این غلط مینویسیم که «متأسفانه تا حال دستور جامعی که مخصوص زبان دری باشد نداریم ، دستوری که طرف قبول همگان واقع شده و قواعد زبان و خط خود را از روی آن یاد بگیریم . « این دلیل را از لحاظی عمده معرفی میدارم که به

تنها يك مصوت بلند، علامت مستقل دارد که آنرا «آ» یا «الف» (A) مینامند. دو مصوت بلند دیگر که آنرا «و-U» و «ی-I» مینامند، و مانند مصوت بلند (A) در خط دروی در وسط یا آخر کلمه نمایش داده میشوند، علاماتی را بکار میبرند که بدو غیر مصوت (Y-V) متعلق میباشد.

سه علامت کوتاه دیگر (E-O-A) (هر يك متناسب با یکی از مصوتهای بلند) که در خط دروی برای آنها علامتی نیست و معروف به حرکات (فتحه - کسره - ضمه) هستند و در آغاز کلمه با «ا» نمایش داده میشوند، در نوشته حذف میشوند مانند ابر، استخوان که با این حساب بدین نتیجه میرسیم که مصوتهای دروی پنج علامت کم دارند و از همینجاست که خط ویا الفبای زبان دروی را نمیشود کامل خواند (۱) « با وصف این، انتقاد بجاییکه فعلاً بروش نوشتن خط دروی وارد است اینست که مکاتب ما اصول واحد و معینی را برای املا یاد نمیدهند و هر روز دامنه این تغییرات و اختلافات املائی، که مایه ابتلا و بلا تکلیفی مردم ما ست، بیشتر و پراگنده تر میشود و با ادامه این وضع، کار فرهنگ ما نا بسامان خواهد شد.

بسط و تعمیم روشهای واحد املائی بعضی از کلمات زبان دروی را از وزارت معارف و پوهنتون کابل باید انتظار داشت، تا تکلیف مردمی را که بزبان دروی چیزی مینویسند روشن کنند و همگان بدانند که مثلاً آ یا باید نوشت: (موسسه‌ی تعلیم و تربیت) یا (موسسه تعلیم و تربیت)؟

کدام یکی ازین رسم الخط و املا را باید معتبر دانست:

(گفته) یا (گفته ای) یا (گفته بی) یا (گفته ئی)؟ کدام يك از اینها صحیح است:

(نامه ای نوشتم) یا (نامه بی نوشتم) یا (نامه ئی نوشتم)؟

(مسئول) یا (مسئول) یا (مسئول) کدام يك از اینها صحیح است؟

آیا (قرائت) صحیح است یا (قراءت) یا (قراأت)؟

در سال ۱۳۳۶ پوهنځی اقتصاد و شعبه ی طب نسوان و از شروع سال ۱۳۳۸ پوهنځی دواسازی و در سال ۱۳۴۱ پوهنځی تعلیم و تربیه و پوهنځی تدبیر منزل تاسیس شد. در سال ۱۳۴۲ پروژه ی تاسیس موسسه ی پولی تکنیک که وزارت جلیله ی معارف و وزارت صنایع و معادن در پلان پنجساله ی دوم پیش بینی کرده بود به پوهنتون کابل سپرده شد تا به محل تطبیق گذاشته شود. پروگرام تاسیس بنای این موسسه اکنون از طرف پوهنتون کابل روی دست گرفته شده است...»

آخر غیر از افزودن «یا» عوض «همزه» هنری دیگر نداریم که در نوشته های خود بکار بندیم؟ بالاخره این همزه ای که از سالیان متمادی در موارد فوق الذکر در انشاء و نگارش های ماحق و جایش محفوظ بود، چه جرمی را مرتکب شده است که باین بیرحمی امروز آنرا از قلمرو نوشته های خود میرانیم؟

چنانکه گفته آمدیم تا هنوز شیوه ای که همه یکسان از آن پیروی کنند و در آن اتفاق داشته باشند اختیار نشده و حتی در مجلات وزین و علمی، مقالات نویسندگان مختلف از حیث قواعد املا بصورت های گوناگون (مسئول) و (مسئول)، (قرائت) و (قراءت) و (قراآت)، (گفته ای) و (گفته ئی) یا (گفته یی) چاپ میشود. در صورتی که وضع برای نویسندگان مجلات علمی کشور اینچنین باشد، حال دیگران یعنی عامه را که خواسته باشند بدین زبان چیز بنویسند و کار آشفته گی و نابسامانی این قواعد را حدس میتوان زد.

مشکل ما چیست؟

البته اولین مشکلی را که در خط دری میتوان سراغ نمود اینست که به سبب نواقصی که در آن وجود دارد خصوصیات يك الفبای کامل را نمیتواند بخود بگیرد زیرا «خط یا الفبای متعلق بیک زبان را وقتی میگوییم کامل است که برای هر واحد صوت يك علامت معینی داشته باشد نه پیش و نه کم از جمله شش مصوت OYELLES

تنها يك مصوت بلند، علامت مستقل دارد که آنرا «آ» یا «الف» (A) مینامند. دو مصوت بلند دیگر که آنرا «و» (U) و «ی» (I) مینامند، و مانند مصوت بلند (A) در خط دروی در وسط یا آخر کلمه نمایش داده میشوند، علاماتی را بکار میبرند که بدو غیر مصوت (Y-V) متعلق میباشد.

سه علامت کوتاه دیگر (E-O-A) (هر يك متناسب با یکی از مصوتهای بلند) که در خط دروی برای آنها علامتی نیست و معروف به حرکات (فتحه - کسره - ضمه) هستند و در آغاز کلمه با «ا» نمایش داده میشوند، در نوشته حذف میشوند مانند ابر، استخوان که با این حساب بدین نتیجه میرسیم که مصوتهای دروی پنج علامت کم دارند و از همینجاست که خطویا الفبای زبان دروی را همیشه کامل خواند (۱) « با وصف این، انتقاد بجاییکه فعلاً بروش نوشتن خط دروی وارد است اینست که مکاتب ما اصول واحد و معینی را برای املا یاد نمیدهند و هر روز دامنه این تغییرات و اختلافات املائی، که مایه ابتلا و بلا تکلیفی مردم ما ست، بیشتر و پراگنده تر میشود و با ادامه این وضع، کار فرهنگ ما نا بسامان خواهد شد.

بسط و تعمیم روشهای واحد املائی بعضی از کلمات زبان دروی را از وزارت معارف و پوهنتون کابل باید انتظار داشت، تا تکلیف مردمی را که بزبان دروی چیزی مینویسند روشن کنند و همگان بدانند که مثلاً آ یا باید نوشت: (موسسه‌ی تعلیم و تربیت) یا (موسسه‌ی تعلیم و تربیت)؟

کدام یکی از این رسم الخط و املا را باید معتبر دانست:

(گفته) یا (گفته‌ای) یا (گفته‌یی) یا (گفته‌ئی)؟ کدام يك از اینها صحیح است:

(نامه‌ای نوشتم) یا (نامه‌یی نوشتم) یا (نامه‌ئی نوشتم)؟

(مسئول) یا (مسئول) یا (مسئول) کدام يك از اینها صحیح است؟

آیا (قرائت) صحیح است یا (قراءت) یا (قراأت)؟

در سال ۱۳۳۶ پوهنځی اقتصاد و شعبه ی طب نسوان و از شروع سال ۱۳۳۸ پوهنځی دواسازی و در سال ۱۳۴۱ پوهنځی تعلیم و تربیه و پوهنځی تدبیر منزل تاسیس شد. در سال ۱۳۴۲ پروژه ی تاسیس موسسه ی پولی تکنیک که وزارت جلیله ی معارف و وزارت صنایع و معادن در پلان پنجساله ی دوم پیش بینی کرده بود به پوهنتون کابل سپرده شد تا به محل تطبیق گذاشته شود. پروگرام تاسیس بنای این موسسه اکنون از طرف پوهنتون کابل روی دست گرفته شده است...»

آخر غیر از افزودن «یا» عوض «همزه» هنری دیگر نداریم که در نوشته های خود بکار بندیم؟ بالاخره این همزه ای که از سالیان متمادی در موارد فوق الذکر در انشاء و نگارش های ماحق و جایش محفوظ بود، چه جرمی را مرتکب شده است که باین بیرحمی امروز آنرا از قلمرو نوشته های خود میرانیم؟

چنانکه گفته آمدیم تا هنوز شیوه ای که همه یکسان از آن پیروی کنند و در آن اتفاق داشته باشند اختیار نشده و حتی در مجلات وزین و علمی، مقالات نویسندگان مختلف از حیث قواعد املا بصورت های گوناگون (مسئول) و (مسئول)، (قرائت) و (قراءت) و (قرأت)، (گفته ای) و (گفته ئی) یا (گفته یی) چاپ میشود. در صورتی که وضع برای نویسندگان مجلات علمی کشور اینچنین باشد، حال دیگران یعنی عامه را که خواسته باشند بدین زبان چیز بنویسند و کار آشفتنگی و نابسامانی این قواعد را حدس میتوان زد.

مشکل ما چیست؟

البته اولین مشکلی را که در خط دری میتوان سراغ نمود اینست که به سبب نواقصی که در آن وجود دارد خصوصیات يك الفبای کامل را نمیتواند بخود بگیرد زیرا «خط یا الفبای متعلق بیک زبان را وقتی میگوییم کامل است که برای هر واحد صوت يك علامت معینی داشته باشد نه بیش و نه کم از جمله شش مصوت VOYELLES

این قواعد را بصورت جدی تدریس نمایند، تا از راه تمرین و مشقها بر شاگردان و نویسندگان؛ بوسیله استعمالهای صورت صحیح آنها؛ این موضوع ذهن نشین خاطرها گردد.

مجله ادب از شدت علاقه ای که باین امر (وحدت املائی و رسم الخط دری) دارد برای تسهیل کار معلمان و محصلان، در ساحت رسم الخط املائی زبان تحقیقاتی نموده و اینک چند قاعده مفید و لازم املائی را که طرف قبول جمهوری از محققان است، بعلاقمندان و خوانندگان خود پیشنهاد میکند:

۱- کلمات مختوم به های غیر ملفوظ را اگر بخواهیم به کلمات دیگر اضافه کنیم یا برایشان صفت بیاوریم علامت همزه (ء) روی های غیر ملفوظ میگذاریم (۱) مانند: خانه من - موسسه تعلیم و تربیت - بگفته من - فامه سرگشاده - «تاسیزه خاک ما تماشاگه کیست»

همچنان اگر بخواهیم کلمات مختوم به های غیر ملفوظ را به «یای نکره» یا «خطاب» متصل کنیم، بدینصورت باید بنویسیم:

مثال یای نکره: خانه ای خریدم.

از پس هر گریه آخر خنده ای است مرد آخرین مبارک بنده ای است
مثال یای خطاب:

بسکه رخسارت فروزان کرده ای کلبه مارا چراغان کرده ای

همچنان اگر یای نسبت بعد از های مختفی یا غیر اصلی آید، نظر به تلفظ کلمه، آنرا چنین باید نوشت: پسته بی - فیروزه بی (۲)

هنگام اتصال به پسوند یا ترکیب با کلمه دیگر (ه) آنها باقی می ماند مانند:

۱- رساله لغات «کلله و دمنه با چند قاعده مفید املاء» تالیف دکتر ایرج دهقان ۱۴

۲- «رساله بحثی در املا و انشا» تالیف دکتر جاوید ۱۳۳۳

در جملات: «ماهی را شکار کردم» و «ماهی ای را بچنگ آورد» باید فهمید که کدامش صحیح است (ماهی) یا (ماهی ای)؟
 آیا (حقیقه) صحیح است یا (حقیقتاً)؟
 همچنان این (مسأله) را صحیح باید قبول کرد و با آن (مسئله) را؟
 شاید مردمی هم وجود داشته باشند که بگویند چه عیبی دارد اگر عوض «همزه» در ترکیب اضافی (موسسه‌ی تعلیم و تربیت) «ی» را بکار ببریم؟
 در جواب ایشان باید گفت: هیچ عیبی ندارد دستکش را بجای جراب پای و جراب را بجای دستکش دست بگذارید و آنگاه ادعا کنید که تجدیدی هم در لباس پوشیدن ایجاد کرده اید.

مابه هر آنچه که مخالف منهج اصلی عمل شود نباید نام تجدید را بگذاریم و اگر این نامگذاری را روامیداریم این تجدید طلبی، دشمنی با علم است و دشمنی با ادب.

مجله ادب نظر بمسئولیتی که در برابر اتباع کشور ادب دری دارد، وظیفه خود دانست بخشی از صفحات این شماره خود را وقف وحدت بخشیدن رسم الخط و راهنمایهای مفید املائی زبان دری سازد، تا مگر اولیای فرهنگ کشور متوجه این اختلافات املائی شده و شیوه خط زبان دری، سامانی پذیرد. یک راه بسامان ساختن اینگونه پراگندگیهای املائی آنست که وزارت معارف و اوقاف و صنایع پوهنتون کابل مصوبات کمیسیون باصلاحیت تثبیت املائی دری را، اگر جامع تمام نکات مورد اختلاف املائی باشد، که در سال ۱۳۴۰ تشکیل جلسات دادند و به فیصله هائی رسیدند، پیدانموده بصورت رساله‌ای کوچک، اما به اندازه کافی، طبع نمایند و آنرا برای تمام معلمان مکاتب و حتی شاگردان توزیع دارند تا در ساعت املاء (۱)

(۱) - متأسفانه در ساعات محدود تدریس زبان، ساعتی مستقل بنام ساعت املاء در پیر و گرام معارف گرفته نشده است و بهمین دلیل نه شاگردان و نه معلمان بارزش املا واقعی میگذارند.

نموده اند اتفاقاً (همزه) همیشه ساکن است و (الف) نه تنها ساکن نیست بلکه مانند دیگر مصوت ها خوردش موجب متحرك بودن حروف غیر مصوت میشود. (۱) بقرار عقیده صاحب المنجد فرهنگ معتبر عربی (چاپ مصر) همزه کرسی ندارد و برسر (الف)، (واو) و (ی) می نشیند که از جمله همزه مضموم «پیش دار» برسر «واو» جلوس میکند و از خود خانه ندارد. از همینجاست که در کلمه «مسئول» برای «همزه» کرسی دادن درست نمی نماید و باید پس از (سین) متصلاً (واو) نوشت و برسر (واو) همزه گذاشت مانند «مسئول» و آنانی که این کلمه را بصورت «مسئول» مینویسند اشتباه است.

قواعد نوشتن همزه:

شیوه نوشتن کلمات همزه دار را، چنانکه در کتابت زبان عربی معمول است و مرسوم، میتوان تحت قاعده ای که، آموختن و نوشتن آنها آسان باشد، در آورد بدین قرار:

- ۱- همزه در آغاز کلمه: اگر همزه در اول کلمات عربی بیاید، همیشه بصورت (الف) نوشته میشود مانند: اعظم - اسم و ایمان.
- ۲- همزه ساکن در وسط کلمه: هر گاه همزه ساکن در وسط کلمه بیاید بحرکت حرف قبل از آن باید دقت نمود یعنی اگر حرف قبل از همزه، مفتوح (مصوت کوتاه A) باشد آنگاه همزه را بصورت (الف) مینویسیم مانند: رأفت - مأمن - تأثیر - مأوا - تأدیب. اگر حرف قبل از همزه، مضموم (مصوت کوتاه «O») آید درین حالت همزه بصورت واو (و) نوشته میشود مانند: بوء س - (بمعنای تنگدستی) - موء من - روء یا - موء ذن.

ولی اگر حرکت حرف پیش از همزه مکسور (مصوت کوتاه E) باشد آنگاه

(۱) «یک بحث دستوری» دکتر نساری بنیاد فرهنگ ص ۲۵

گله مند - علاقه مند - پیشه ور - جامه دان (۱)

اگر بخواهیم «بای نکره» یا «وحدت» را در آخر کلمات مختوم به «بای معروف»

ببفزاییم ازین روش باید پیروی نمود : «دیوانگی بهانه خواهم کردن»

ویا : آن شنیدم که صوفی میکوفت زیر نعلین خسویش میخی چند

اگر بخواهیم در آخر کلمه های مختوم به (الف) و (واو) یا ی مصدری و نسبتی بیاوریم

در اینصورت همزه آغاز مصوت در تلفظ حذف میشود و بجای آن «ی» درمی آید مانند :

«لب و دندان سنایی همه توصیف تو گوید» - «دانا یی توانایی است - دویی

در ذات خداوند راه ندارد - «ای غافلان دویی چیست ماهم همین شما ییم»

اغلاط املایی و انشایی در نوشته های امروزی چندان زیاد است که ما یوس کننده است.

همزه چیست و قواعد املایی آن چگونه است ؟

همزه یکی از حروف غیر مصوت است که در پاره ای از کلماتی که از عربی

داخل دری شده است، معمول میباشد و طرز تلفظ آن در حقیقت وقفه ای است که

در گلو ایجاد میشود مانند : تلفظ آخر کلمه جزء، مبداء (۲) چون همزه مخصوص

زبان عربی است و در فارسی همزه وجود ندارد لذا از پیچیده ترین دشواریهای

کلمات عربی مستعمل در فارسی، یکی هم نوشتن حرف صامت همزه است که

در زبان عربی در اول، وسط و آخر کلمه می آید و نوشتن آن قواعدی خاص دارد.

البته ناگفته نباید گذاشت که «علم همواره در تحول و ارتقاء است و هیچگاهی

دلیل نمیشود اکتشافات جدید علمی را، بنا بر اینکه مطالب گذشته را غلط میسازد

قبول نکنیم. بتأسی ازین اصل است که بجرأت میتوان گفت که برعکس عقیده

موءلفان دستور و معلمان زبان که (همزه) را متحرک دانسته و (الف) را ساکن معرفی

(۱) لذا نوشتن این کلمات بشکل (علاقه مند - جامه دان - پیشور) قاعده غلط است از رساله شیوه

خط فارسی مصوب شورای عالی فرهنگ ۱۳۴۲

۲- «همزه چیست» بنیاد فرهنگ ۱۳۳۹

۳- همزه در آخر کلمه: در نوشتن همزه آخر کلمات باید بحرف
ما قبل نگاه کرد. اگر حرف ما قبلش مضموم باشد با (واو) مانند (لوء لوء) و اگر
ما قبلش مفتوح باشد با (الف) مانند: (بناء - امراء - ملجاء) و اگر ما قبلش مکسور
باشد همزه را بصورت (یا) مینویسند، مانند: قاری، ولی اگر حرف ما قبل آخر،
ساکن آید طبیعتاً که درین حالت همزه را بصورت (ء) مینویسیم مانند: مرء،
جزء (۱)

همزه ای را که در آخر کلمه بیاید و حرف ما قبلش نیز یای ساکنی باشد، بصورت
(یا) باید نوشت مانند: خطیئت. ناگفته نماند که (همزه) درین کلمه حرف آخر
و (تا) زاید است مانند: خطیه. (۲)

قاعده تنوین نصب در کلمات مختوم به تاء: یکی دیگر از مغلقتترین
دشواریهای کلمات عربی مستعمل در زبان دری تشخیص موارد تنوین نصب در
کلمات مختوم به (تا) میباشد. کلمه ها ای که در زبان عربی به تاء ای گرد (ة)
مختوم باشد، در حالت تنوین الف نمیخواهند و فقط علامت تنوین را که عبارت
از دو زبر باشد بر حرف (ة) باید نوشت مانند: حقیقة^۱ - دفعة^۲ - قاعده^۳ - عجاله^۴ (۳)
لذا نوشتن آنها بصورتیکه غالباً مروجست مثل (حقیقتاً - دفعتاً - قاعدتاً - عجالتاً)

✽ نمی نویسند، در عربی هم گاهی این کلمات بیلک و او نوشته میشود مانند: رؤس - مرؤس - مسؤل
بهر حال بصورت یاء نوشتن این همزه بشکل: رؤوس - مرؤوس و مسؤل، که امروز سخت متداول
است، بکلی خطاست.

۱- جزء با همزه یا جزو، مقابل کل است و جز بدون همزه حرف استثناست. «رسالة بحثی در

املاء و انشاء» دکتور جاوید ۱۳۳۳

۲- «رسالة چند قاعده املائی» دکتر ایرج ۱۳۳۳

۳- چون تشخیص «ت» زاید و اصلی در کلمات مأخوذه از عربی برای عامه فارسی زبانان
خالی از اشکال نیست، از قاعده نوشتن تنوین روی «ت» زاید بصورت (حقیقة^۱ - عجاله^۲) عدول
شده است.

همزه بصورت (یا) نوشته میشود مانند : بئر (چاه) ، ذئب (گرگ) ، سیه (بدی) :
 همزه متحرك در وسط کلمه : همزه های متحرك وسط کلمات دو حالت
 پیدا میکنند : بدین معنی که حرف ماقبل همزه یا متحرك است و یا ساکن :
 حالت اول : هرگاه حرف ماقبل همزه نیز متحرك باشد ، همزه تابع
 حرکت حرف ماقبل میشود ، چنانچه اگر این حرکت ضمه است ، اگرچه خود همزه
 حرکتی مختلف داشته باشد (یا) همزه را بصورت (واو) باید بنویسیم مانند :
 سؤال - مؤثر - شئون - رؤوس .

اگر حرکت قبل از همزه کسره است ، همزه را بشکل (ه) می نویسند مانند : فته
 (بمعنای گروه) .

اما اگر حرکت حرف پیش از همزه ، فاعله باشد در این صورت حرکت خود
 همزه را باید معتبر دانست ، یعنی اگر همزه مکسور است بشکل (یا) باید نوشته شود
 مانند : رئیس .

اگر همزه مضموم باشد آنرا بشکل (واو) باید نوشت مانند : رؤوف .

اگر همزه مفتوح باشد بصورت (الف) نوشته میشود ، مانند : لالی (جمع لواء) ،
 تأمل و غیره .

حالت دوم : اگر همزه در وسط کلمه ، متحرك و حرف ماقبل آن ساکن
 باشد ، درین حالت قاعده چنین است که همزه مفتوح را بصورت (الف) باید
 بنویسیم ، مانند : مسأله - جرأت - و همزه مکسور را بشکل (یا) باید نوشت چون :
 افنده (جمع فواد بمعنی دل) ، و همزه مضموم را بصورت (واو) مانند : مسئول ،
 رؤوس باید بنویسیم . (۲)

۱- رساله بحثی در املا و انشاء تألیف دکتر جاوید

۲- در مورد نوشتن (مسئول و رؤوس) باید یادآور شد که اصولاً با دو واو صحیح است ولی گاهی در شرطی برای رعایت اختصار و رفع ثقل تلفظ واو دوم (واو محدود) را *
 ۱

گذاشتن نادرست است. پس باید از استعمال کلمات نادرست (زباناً - تلگرافاً ، تلفوناً و ناچاراً) خودداری کرد.

قاعده نوشتن «به»: «بخشی دیگر از ناسا مانسی و پراگندگی رسم الخط واملای زبان دری بی اعتنایی به حد و استقلال هر کلمه است که در نوشتن باید حفظ شود، آنهم به سبب معنی و عمل دستور جداگانه ای که در جمله دارد. از همین نظر است که حرف اضافه «به» را باید جدا از کلمه بعد نوشت (۱) مانند: «به دریا در منافع بیشتر است» - «هر چه کنی به خود کنی» و غیره. ولی باید یاد آور شد که این حرف را در عربی با کلمه متصل مینویسند مانند: ذهبت بمدرسه.

شرح این موضوعات تا همینجا بسنده مینماید در شمارات آینده نیز کوشش خواهیم کرد راجع به همچو موضوعات زبانی واملایی، مطالبی نشر گردد.
محمد حسین راضی

می و شعر

ای شاه ز می تیز شود خاطر شاعر

چون می نبود شعر بزودی نتوان گفت

می هست چو الماس و سخن هست چو یاقوت

یا قوت گرانما به با الماس توان سفت

«امیر معزی»

۱- به استثنای «بجز» و «بغیر» که پیوسته نوشته میشوند، «شیوه خط فارسی ۱۳۴۲»

و غیرد نظر بقواعد عربی غلط است.

اما کلمه ها ایکه در اخیر شان تایی کشیده (ت) (ا) باشد، در حالت تنوین «الف» بکار دارند مانند: وقتاً- ذاتاً که تایی آنها اصلی و دراز است.

برای اینکه درین مورد (تنوین نصب در کلمات مختوم به تاء) رهنمایی کافی صورت گرفته باشد بدین قاعده چنگک میزنیم:

اگر حرف آخر کلمه «تا» باشد باید دید که «تا» جزء ریشه کلمه است یا نه؟ اگر باشد، نوشتن الف (علامت تنوین نصب) لازم است مانند: وقتاً که ریشه آن وقت و «ت» جزء ریشه است.

اگر «تا» جزء ریشه نیست بلکه زیاد شده است درین صورت الف نباید نوشته شود مانند (حقیقه^۲) که ریشه آن «حق» است. (۲)

ناگفته نباید گذشت که برخی از نویسندگان جوان ما هنگام تنوین گذاشتن بر کلمات مختوم به (همزه) و (ی) نیز بیشتر تابع ذوق شخصی میشوند تا به قواعد مشخصه آن. و باین کار خویش یک تشمت و پراگندگی را در عالم رسم الخط املائی زبان دری بمیان می آورند که اینک بغرض جلوگیری ازین پراگندگیها درین مورد نیز قواعدی را که مورد اتفاق نظر همگان است ارائه میکنیم:

آن کلمات عربی که مختوم به (همزه) و (ی) باشند در هنگام ورود تنوین «الف» نمیخواهند و علامت تنوین را سماً بر «همزه» و «ی» می نشیند، مانند: بناء^۳ معنی «ابتداء» - قوی^۴.

لذا کسانی که باین صورت (بناءً معناً - ابتداءً - قویاً) می نویسند اشتباه میکنند. چنانکه گفته آمدیم، تنوین مخصوص زبان عربیست، بناء^۳ بر کلمات غیر عربی تنوین

۱- راه چگونگی تشخیص تایی مدور از کشیده اینست که تایی مدور در مقام وقف (ه) و دو حالت وصل (ت) تلفظ میشود... ص ۲۷ رساله املائی دکتر جاوید.

۲- رساله لغات کلیده و دمنه با چند قاعده مفید املا ۱۳۳۲

سخن میزنیم برای این مقصد نخست جریان ظاهری وقایع و سپس عقاید مذهبی پادشاه را ارائه می‌کنیم و بالاخر مسأله ارز یابی کارهای وی را زیر بحث می‌گیریم درحالی‌که باید میان قضاوت معاصرین وی و قضاوت خود به تفاوتی قابل باشیم. چون سالهای درازی ما را از وقایع جدا ساخته و در روایات و سلسل آنها خالیگامهای بزرگی احداث کرده است لذا باید در قضاوت خویش از حزم و احتیاط کار گیریم. معیناً باید در نظر گرفتن اهمیت آنها حق داریم به ارزیابی آنها جرئت کنیم. در حوالی سال ۱۳۶۱ ق م آمنوفیس چهارم (Amenophis IV) بحیث شاه تا جپوشی گردید. جلوس وی به تخت شاهی با هیچگونه مشکلی روبرو نشد زیرا انا میرده یگانا فرزند نرینه والدین خویش آمنوفیس سوم و تیجه (Teje) بود جهت قضاوت انتقادی انکشاف شاه جوان باید وضعیت سیاسی جهان را در آن زمان و فضای درباری را که در آن شاه مذکور نشوونما یافته بود، در نظر مجسم سازیم. در آن وقت مصر یک قدرت جهانی بزرگ بود و وضعیت آن بسیار مستحکم بنظر میرسید طوری که یک ملت بزرگ و مقتدر تصور کرده میتوانست که رفتار تاریخ جهان متوقف گردیده و اوضاع جاریه برای همیشه دوام خواهد کرد - اشتباهی که هر زمان رخ دهد کفاره آن بسیار سنگین میباشد. شاهان بابل و کاتی (Khatti) حکمرانان میتانی (Mitanni) و کریت (Carite) هدایای گرانبهای ارسالی میکردند تا بدریعه آن حسن نیت مصر را کمایی کنند و رفتار آنرا در برابر خویش مسالمت آمیز نگهدارند. فلسطین و سوریه نیز مانند لیبیا و نوبیا تا آبشار سوم در تصرف مصر درآمد مطیع و خراج گزار آن بودند. در هیچ جا اعلام وقوع تغییر وضعیت جهان بنظر نمی‌رسید. سیل ثروت‌های ناقابل تصور از قبیل زروسیم و فلزات دیگر، مواشی و غله جات به وادی نیل جاری بود. از همه بیشتر غلامان به اثر موافقه های تجارتی در مصر آمده و مسأله کار و غذای ساکنین وادی نیل را که در غیر آن بحرانی و دشوار میگردید، حل مینمودند. مخصوصاً در دار السلطنه تجمل و رفاه عام بود و نعمت و وفور داشت. اکثر خانوادها یک

اخناتون و مساعی اودر راہ

اصلاحات دینی

پروفیسر ہلموت بروئر مصر شناس پوهنتون تو بینگن در سال ۱۹۱۳ در ہوخت نزدیک فرانکفورت براین متولد گردیده است. در میونخ و برلین تحصیل کرده است. در سال ۱۹۳۷ نخستین بار بمصر رفت و بہ امر مونسہ باستان شناسی جرمنی در آنجا بہ تحقیقات مشغول گردید. از سال ۱۹۵۰ با بنظر در پوهنتون تو بینگن تدریس می کند. بروئر سعی دارد کافہ تمدن و ادبیات مصر را بحیث یک واحد تحقیق کند. نامبرده یک تعداد آثار را کہ حاوی تنبہات وی در تاریخ تمدن و ادبیات مصر است نشر کرده است. اثر جدید وی بنام «تربیت در مصر قدیم» ۱۹۵۷ قابل تذکر است.

در حوالی ۱۳۵۰ ق م فرعونى مدت ہفدہ سال بر مصر حکمروا بود کہ نہ تنها برای کشور خویش بلکہ برای تاریخ معنوی بشر نیز اہمیت فوق العادہ ای پیدا کرد. وی نہ یک قہرمان نظامی بود و نہ یک جهانکش بلکہ بر عکس ہیچ گاہ شمشیر بدست نگرفت و ہرگز از سرحدات خاک خویش تجاوز نمود. اخناتون حتی در سیاست داخلی کشور نیز شہرتی پیدا نکرد. تأثیرات وی تنها در ساحہ دین و ہنر قابل احساس است و ما در این مقالہ از فعالیتہای دینی وی و آثاری کہ از آنہا باقی مانده است

کرده او را به مرتبه ملکه و هم نشین اعتلا بخشید و خبر این وصلت بی تناسب در همه جا انتشار یافت. بنا بر این باید «تیجه» یک زن فوق العاده باذکای عالی و صاحب اراده و روحیه آهنین بوده باشد. حتی دیپلماتها و شاهان کشور های خارج نیز نامه های رسمی خویش را به عنوان وی می نوشتند و در بعضی از این نامه ها اسم شاه نیز در پهلو ی نام وی دیده میشود. در حالی که در مورد ملکه های دیگر مصر چنین چیزی به نظر نرسیده است.

اخنا تون در چنین فضایی که غذا و ثروت آنرا از دستبرد آلام زندگی دور نگاه داشته و عنعنه پشیمان آن بود، نشو و نما یافته بود، اما بزودی ملتفت گردید که این عنعنه پوچ و بی معنی است. پالیسی پدر در نظرو ی منافقانه و پراز حيله جلوه می نمود. هر چیز را با فراستی که از طرف مادر به ارث برده بود مورد مذاقه قرار میداد گرچه بحیث یک جوان هنوز فاقد سرد بود ولی نیروی عظیمی داشت که بعقیده ما آنرا نیز از چهره مادرش میتوان خواند. ما باید شهزاده را یک جوان ضعیف و مخالف فمالتیهای نظامی تصور کنیم. در حالیکه اسلاف وی در این سن به اقدامات نظامی شوق داشتند، وی بیشتر در اندیشه های مذهبی خویش مستغرق بود. دروس سیاست را با اکراه و تعند فرا می گرفت، تنهایی و انزوا را ترجیح میداد، بیشتر وقت خود را در مطالعه نوشته های قدیم صرف کرده و درباره آنها از خود نظریاتی بمیدان می آورد. خلاصه شهزاده «هملتی» بود اما مقدرات او را در راه بکلی متفاوتی از مسیر شهزاده دنمارک روان ساخت. از تاجپوشی شهزاده جوان هنوز مدتی نگذشته بود که احساسات محبوس وی منفجر گردید. احتمال می رود در زمان تاجپوشی پدرش هنوز زنده بود ولی آمنوفیس سوم یقیناً دیگر قدرت حکمروایی را نداشت و شاید علت آن علالت مزاج بوده است. بمجردیکه شاه جوان بنام آمنوفیس چهارم تاجپوشی گردید به الوهیت های شمسی، پرستش آفتاب و معابد آفتاب امتیاز قایل گردید. خانواد های مقتدر که در دستگاه اداری دولت، و در اردو و در معابد مناصب بلند

حیات بسیار مستریح داشتند. راحت طلبی و نرمی، مود زندگی را تشکیل داده بود:

داستانهای عشقی در اشعار نفیس ستایش میگردید نزد اشراف بمقابل حیوانات مخصوصاً در برابر چوچه‌های آنها عواطف رقیق و آمیخته با رأفت پرورش یافته بود.

رسوب مذهبی این حال سرودهای عالی و استادانه ای بود که در آنها مراحم خداوند توصیف میگردید در آن زمانه بی تعصبی مفکوره «خدا» قیافه کاسمو پولیتیک بخود گرفته بود: ای ذاتی که انسانها را آفریده، آنها را به نژادهای مختلف تقسیم کرده و زنده نگاه داشته‌ای، ای ذاتی که به ایشان قیافه و رنگ و مزاج مختلف بخشیده‌ای، ای ذاتی که به دعا و التجای عاصیان گوش می‌نهی، ای ذاتی که هر جا کسی بتو التجا نموده، به لطف بوی التفات کرده‌ای، ای ذاتی که عاجزان را از تشدد و ظلم حفاظت کرده‌ای، ای ذاتی که به بینوایان و فقرا در حقوق ایشان معاونت کرده‌ای...» الوهیتی که باین الفاظ مخاطب گردیده، اکثر آمون (Amun) رب انواع هوا و انفاس یعنی يك الوهیت حاضر در همه جا و حیات بخشای هر شی می باشد. والدین شهزاده جوان: آمنو فیس سوم بك مطلق العنان منور بود و از مفکوره سلطنت آسمانی که بر يك عنعنه چندین هزار ساله مبتنی بود استفاده کرده و گرچه خود به تکالیف عنعنوی کمتر پابند بود اما برای بقا و تحکیم موقعیت خویش از رسوم باستانی و مقدس کار می‌گرفت. مانعیت و انیم در باطن وی نظر افکنیم ولی تصاویری که از وی تا کنون محافظت گردیده و جذات متضادی را که در تصاویر فراعنه دیگر مشاهده نمیرسد هویدا میسازد نامبرده از یکطرف يك فرعون با ابهت و ناقابل دسترس و از جانب دیگر يك حکمران راحت طلب و خوش گذران جلوه می‌کند از یکطرف يك فرمانروای نیرومند و اولوالعزم بنظر میرسد و از جانب دیگر قیافه سست و بی نیرویی را که پیش از وقت استهلاک گردیده نشان میدهد. بنابراین يك قیافه رسمی و يك چهره غیر رسمی با اختلاف بزرگ پهلوی یکدیگر قرار دارد. نامبرده برخلاف عنعنه با دختری خارج از طبقه اشراف ازدواج

اخناتون (Akhet - Aton) یعنی محل نور آتون که بعد از تقریباً سه هزار سال بنام تل العمارنة (Tell-El-Amarna) شهرت جهانی پیدا کرد، نقل مکان نمود. خانواده اش مخصوصاً نفرتیتی (Nefertiti) زوجه وی که شاید باوی رابطه عرقی داشت و دخترانش که از بطن نفرتیتی بدنیا آمده بودند، باوی همراهی کردند. بر علاوه مربی سالخورده وی ایجه (Eje) با زوجه اش تیجه (Teje) نیز با ایشان هم سفر بود. در تل العمارنة با ما مورین دیگری که نام آنها از دوره فرما نروایی مشعشع پدروی در تیبس بما معلوم است، بر نمی خوریم. اکثر قبرستانهای این خانواده های بزرگ در تیبس نا تمام ماند یا قصداً تخریب گردید. شك نیست که قهراین شاه متعصب به جریمه سنگین مادی یا حتی سزاهای شدیدتر منتج میگردد؛ زیرا نزد مصری ها تخریب قبور با محروم شدن از رحمت ابدی مترادف بود. مادروی نیز نخست از تیبس خارج نشد، ولی پس از وفات شوهرش که در سال دهم فرمانروایی اخناتون اتفاق افتاد، بدار السلطنة جدید شنافت و چون آنرا بمیل خویش موافق نیافت، متباقی عمر خود را در منزل بروگی خویش واقع فیوم (Fayum) بسربرد.

درینوقت اطراف اخناتون را اشخاص تازه به منصب رسیده احاطه کرده بودند. از کتیبه مادیده میتوانیم که ایشان مناصب خود را نتیجه الطاف شاه می دانستند «من یک شخص بی مقدار و پسر یک نفر بی مقدار بودم، اما با شوق تمام به هدایات و تعلیمات اعلیحضرت وی گوش دادم و او مرا بـینجارسانید.» این بود اظهارات مخلوقاتى که قیافه های عامیانه آنها در پلاستر حفظ گردیده و بیمار رسیده است. شاه ترجیح میداد اشخاص اجنبی را بحیث پولیس استخدام کند و معلوم میشود که به آنها بیشتر از هموطنان خویش اعتماد داشت.

سالها بهمین وتیره در دار السلطنة جدید و شاعرانه سپری میگردد. نیروی شاه در راه متباقی امور امپراطوری که در حال تجزیه بود، صرف نمیشد. شاه به رعایای صادق و باایمان خویش در آسیا که صنایع استمداد آنها روز بروز شدیدتر